سینمای جهان

نگاهی به فیلم «نخستین مرد»

فراتر از مأموریت ملی

● **سورنا باقرفر:** «نخستین مرد» چهارمین فیلم سینمایی کارگردان جوان آمریکایی، دیمن شزل و اولین فیلم غیرمرتبط با موسیقی دیمن شزل است. داستان فیلم در دهه ۶۰ میلادی و در اوج تنش‌های سیاسی آمریکا و شوروی در جنگ سرد می‌گذرد؛ جایی که شوروی گوی سبقت را از آمریکا ربوده و توانسته فضانوردی را وارد مدار زمین کند و حالا آمریکایی‌ها در تلاشند تا در مهم‌ترین عملیات فضایی تاریخ اولین انسان را روی سطح درخشان کره ماه فرود آورند. اما فیلم برای شزل چیزی ورای همه این سیاست‌بازی‌ها و تنش‌های سیاسی است. شزل در تلاش است تا تصویری از زندگی نخستین مرد (نیل آرمسترانگ با بازی چشم‌نواز رایان گاسلینگ) به مخاطب عرضه کند. آرمسترانگ شاید یکی از کم‌قدردیده‌شده‌ترین و منزوی‌ترین قهرمان‌های تاریخ آمریکا و درعین‌حال یکی از پراهمیت‌ترین آنها باشد.شزل این مهم را به خوبی درک می‌کند و از پرداختن به تنش‌های سیاسی؛ هم داخلی و هم خارجی آمریکا در آن دوران دوری می‌کند و با اشاراتی کافی همه آنها را در بک‌گراند داستان باقی می‌گذارد. شاید به همین دلیل هم در ابتدای اکرانش در جشنواره‌ها از سوی رسانه‌ها و مطبوعات محافظه‌کار و راست‌گرای آمریکایی متهم به عدم ملی‌گرایی می‌شود. شزل به دنبال کشف و شهودی کاملا متفاوت از تنها به‌تصویرکشیدن یک عمل قهرمانانه برای بازگشت غرور ملی یک کشور است. سکانس ابتدایی فیلم با تصاویر نه‌چندان باز و لرزش‌های دوربین و تدوین شگفت‌انگیزش یادآور سال‌های دورتر آرمسترانگ است؛ جایی که آرمسترانگ به‌عنوان یکی از زبده‌ترین خلبان‌های آمریکایی، جنگنده‌های مختلف این کشور را تست و آزمایش می‌کرد و بعد فیلم بلافاصله وارد زندگی شخصی و خانوادگی او می‌شود. از همین ابتدا می‌توان فهمید که فیلم قصد دارد تا اهمیتی برابر برای هر دو وجه زندگی آرمسترانگ قائل شود و نگاهی جزئی‌تر و آن‌گونه که لایق این قهرمان است به او و زندگی‌اش داشته باشد. آرمسترانگ شاید اولین‌بار در مقابل نگاه شزل قرار است از زیر سنگینی سایه مأموریت موفقیت‌آمیز خودش بیرون بیاید. سکانس‌های بعدی، به‌ویژه مراسم خاک‌سپاری دختر او که او را تا پایان متحمل غم بزرگی می‌کند با بازی استادانه و کم‌اکت گاسلینگ به خوبی این بُعد از زندگی او را نمایان می‌کند؛ به‌ویژه در صحنه‌ای کوتاه اما مهم و تأثیرگذار که در خلوت گریه‌کردن آرمسترانگ را می‌بینیم و شخصیت به گواه تاریخ تا حدودی مغرور، اما مصمم و باصلابت آرمسترانگ را بیش از پیش برای ما به تصویر می‌کشد. آرمسترانگ در سکانس‌های بعدی باید همه این را در کوله‌اش گذاشته و همراه خانواده‌اش به هیوستون برود تا در مهم‌ترین عملیات فضایی بشر شرکت کند. در ادامه شزل توأمان که سعی در نشان‌دادن زوایای مختلف زندگی آرمسترانگ مانند روابط گاها سرد اما همراه با عشق او به همسرش یا روابط دوستانه بعضا همراه با غرور با همکارانش را دارد، پله‌به‌پله ابعاد مختلف و سختی‌های غیرقابل‌باور این عملیات را به تصویر می‌کشد تا قصه را برای رسیدن به مقصود پایانی‌اش فراهم و مهیا کند. شاید در اولین تماشای فیلم، مخاطب میان دو مفهوم کلی فیلم مردد بماند؛ اینکه فیلم در رابطه با چگونگی سفری سخت و غیرممکن به فضاست یا پیاده‌روی غرورآمیز آرمسترانگ روی سطح ماه. فیلم توأمان به یک اندازه به هر دو می‌پردازد و قاطعانه می‌توان گفت که فیلم در رابطه با هر دو است. روند طی‌شده تا سکانس ورود پر است از چالش‌های شخصی که آرمسترانگ را ذره‌ذره برای مخاطب نمایان می‌کند. دقت وسواس‌گونه همراه با ظرافت هنرمندانه آرمسترانگ به جزئیات فنی که نمایانگر سال‌های دور او و حضورش در یک گروه موسیقی (که شاید حلقه وصل و نقطه اشتراک شزل و

آرمسترانگ است)، تلاش باورنکردنی و خستگی‌ناپذیر او برای به‌ثمررساندن سفری که ممکن است بازگشتی نداشته باشد و در کنار همه اینها روابط خانوادگی او که در طی این چنین وقف‌کردن خود برای این مأموریت کم‌کم رو به سردی می‌گذارد، همه سعی در پرداخت و به‌تصویرکشیدن زندگی شخصی آرمسترانگ دارد و اوج تمامی ویژگی‌های شخصیتی و روابط خانوادگی نیل را می‌توان در صحنه خداحافظی او با خانواده‌اش تماشا کرد که با بازی به‌یادماندنی رایان گاسلینگ و کلیر فوی به بهترین شکل به تصویر کشیده می‌شود. در لابه‌لای همه اینها، فیلم زمانی که در محیط کار آرمسترانگ است قدم‌به‌قدم تمامی دشواری‌ها و سختی‌های این سفر را به نمایش می‌گذارد؛ مأموریتی که حتی در داخل یک شبیه‌ساز روی زمین هم خطرناک و مرگ‌آفرین است. سکانس آتش‌گرفتن شبیه‌ساز و مرگ فضانوردان و تأثیر ثانویه آن روی رفتار دیگر فضانوردان همه از پرخطربودن این مأموریت خبر می‌دهند. شزل آگاهانه در پایان پس از صحنه‌های پرالتهاب که استادانه کارگردانی شده‌اند و به کمک تصاویر فوق‌العاده لینوس ساندگرین و تدوین تام کراس طوری کنار هم چیده شده‌اند که اوج تنش و استرس آن لحظات را به مخاطب القا کنند، فرودی به‌یادماندنی به مخاطبان هدیه می‌کند.

فاطمه معتمدآریا:

شب «سیامک شایقی» باعث آشتی فرهنگی شد

عکس: امیر پرنجی، بانی فیلم

گروه هنر: در شب بزرگداشت «سیامک شایقی»، کارگردان سینمای ایران که شامگاه ۹ تیرماه به همت کانون کارگردانان سینمای ایران و با همکاری بنیاد سینمایی فارابی برگزار شد، هنرمندان و همکاران درباره این کارگردان سینما سخن گفتند.در ابتدای این مراسم محسن امیریوسفی، رئیس کانون کارگردانان سینمای ایران گفت: «امسال سی‌امین سال تأسیس کانون کارگردانان است. شاید ما در غفلتی به‌سر می‌بریم که وظیفه داریم تا حدی این غفلت‌ها را جبران کنیم، به همین دلیل فکر کردیم کانون این اقدام را انجام دهد و شروع آن در شورای مرکزی با سیامک شایقی باشد و امیدوارم این قضیه ادامه پیدا کند. من از این قضیه خیلی خوشحالم».سپس علیرضا تابش، مدیر بنیاد سینمایی فارابی، متنی را قرائت کرد: «نقش بی‌بدیل و منحصربه‌فرد کارگردانان مستند در خلق یک فیلم سینمایی بر کسی پوشیده نیست. امضای کارگردان بر اثر فصل‌الخطاب فیلم محسوب شده و به‌تبع آن سیل تشویق، انتقاد، انتظار و تحلیل به سویش سرازیر می‌شود. هنرهای نمایشی به طور عام و سینما به طور خاص مدیون و مرهون سترگ کارگردانانی است که با خلق آثار، نام خود و فیلم‌هایشان را در تاریخ نه‌چندان طولانی این هنر جاودانه کردند. قبل از هر چیز کارگردان مالک معنوی فیلم شناخته می‌شود که اگر این دارایی ممهور به مهر خلاقیت شود، حاصل و نتیجه آن چیزی جز دوام و استمرار در عالم هنر نخواهد بود. حافظ می‌فرماید: «حقه مهر بدان مهر و نشان است که بود» بنیاد سینمایی فارابی بیش از پیش بر تکریم اهالی سینما و ارتقای فیلم‌های تولیدشده و اهمیت و تأثیرگذاری کارگردانان سینمای ایران تأکید کرده است و کلید توسعه و پیشرفت و درخشش فیلم‌های ایرانی در عرصه‌های جهانی را در تفکر، اندیشه و نگاه نوجویانه ایشان می‌جوید. تاریخ بسیار پربار فعالیت‌های چشمگیر کارگردانان سینمای ایران در چهار دهه اخیر؛ چه در عرصه داخلی و چه در میدان‌های بین‌المللی آنچنان واضح و مبرهن است که کسی را یارای کتمان آن نیست. کانون کارگردانان سینمای ایران نقطه امید، بالندگی و سرافرازی سینمای نجیب ایرانی را نوید می‌دهد و امید است با اتکا بر توانایی‌های ذاتی اعضای محترم آن شاهد درخشش بیشتر آن در عرصه سینمای ایران و جهان باشیم. هنرمند ارجمند، آقای سیامک شایقی با وجود گذشت سال‌ها از فعالیت‌های دلسوزانه‌اش در سینمای ایران همواره نگاهش را رو به افق‌های تازه دوخته است. دغدغه‌های اجتماعی ایشان در روزگارانی که برخی از هم‌نسلان او هنر را برای هنر می‌پسندیدند، پا را فراتر نهاده و وجهه فکر و اندیشه هنری‌اش را به سوی معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی معطوف کرد. حاصلش خلق آثاری بود با نگاهی دلسوزانه و اصلاح‌گرایانه.امشب با همت کانون کارگردانان سینمای ایران و به پاس گرامیداشت سه دهه حضور مستمر آقای شایقی گرد هم آمده‌ایم تا خالصانه‌ترین درودها را تقدیمتان کنیم».در ادامه، فاطمه معتمدآریا که در اولین فیلم بلند سیامک شایقی؛ «جهیزیه‌ای برای رباب» ایفای نقش کرد، گفت: «خوشحالم که بنیاد سینمایی فارابی و کانون کارگردانان سینمای ایران باعث‌وبانی یک آشتی فرهنگی هستند و چه بهتر که امشب را با سیامک شایقی آغاز کردند. این حرکت بسیار پسندیده‌ای است برای اینکه ما اهالی سینما با هم آشتی کنیم و مفتخر به دوستی هم باشیم».او افزود: «خوشحالم که امشب دوستان و همکاران سیامک اینجا هستند، چون این روزها قاعده و اندازه ما را پایین آورده‌اند. به سیامک هم تبریک می‌گویم و امیدوارم مانا باشد و فیلمی بهتر از «جهیزیه‌ای برای رباب» بسازد تا من در این سن در آن بازی کنم». مهدی فخیم‌زاده، نحوه آشنایی خود با سیامک شایقی و خاطرات فیلم «جدال» را که باعث آشنایی او با سیامک شایقی و فاطمه معتمدآریا شد، تعریف کرد و گفت: «فاطمه معتمدآریا آن‌موقع‌ها شبیه بازیگرها نبود، الان هم منش و اخلاقش شبیه هنرپیشه‌ها نیست». رسول صدرعاملی نیز گفت: «برگزاری این مراسم فکر خوبی است .در این روزها هر گوشه‌ای ما را گیر می‌آورند و هر بلایی می‌خواهند سرمان می‌آورند و ما نیازمند این باهم‌بودن هستیم. سیامک خیلی متین و واقعا در کارش استاد است و چقدر یاددادن را بلد است. این شب‌ها را ادامه دهید، مهم نیست نفر بعدی کیست، مهم این است که این شب‌ها ادامه یابد». رضا کیانیان خطاب به شایقی گفت: «سیامک‌جان از ته دلم خوشحالم که چنین شبی برای تو برگزار شده است. سیامک آدم ساکت و صبوری است و در نتیجه ممکن است عده‌ای فراموش کنند که کارگردانی هم به اسم سیامک شایقی وجود دارد». کیانیان در پایان بیان کرد: «سیامک کاربلد است، امیدوارم دنیای خاص او در فیلم‌هایش شناخته شود. دنیایش شبیه چخوف است. او بیشتر به سکوت علاقه دارد تا اکت و حرف‌ها و شناخته‌شدن این سینما در چنین روزگاری که همه از آن مطلعیم، سخت است؛ اما امیدواریم این اتفاق بیفتد». سپس هوشنگ گلمکانی، گفت: «من شاهد ورود و حضور او در سینمای ایران بودم و تا چشم به هم زدیم، پیش‌کسوت شدیم. از مجله فیلم یا به قول آقای فخیم‌زاده «مجله اسمش را نبر» افراد زیادی وارد سینما شدند. فیلم محبوب من از سیامک «شراره» است. برای من مهم بود که مجله فیلمی‌ها، فیلم‌های خوبی بسازند؛ چراکه اعتبار مجله فیلم هم بود». محمدعلی سجادی، کارگردان سینما که شایقی اولین تجربه سینمایی خود را با دستیاری او در فیلم «جدال» تجربه کرده ،درباره سیامک شایقی گفت: «حالا با گذشت سال‌ها می‌توان از آشفتگی‌های دهه ۶۰ گفت. در ساخت فیلم «بازجویی» با خیلی‌ها دوست شدم؛ ازجمله آشنایی با سیامک شایقی در مجله فیلم. او به‌عنوان اولین همکاری دستیار من در فیلم «جدال» بود. سیامک آدم را یاد بودا می‌اندازد. گاهی آدم را با صبوری‌اش عصبانی می‌کند». سیامک شایقی بعد از تقدیر در سخنانی چنین گفت: «من از این مراسم غافلگیر شدم و غافلگیری‌ام تا این لحظه هم ادامه دارد. اگر بخواهم تمام صحبتم را در یک کلمه خلاصه کنم، باید بگویم سپاسگزارم. سپس از مادر که در دوران بارداری‌اش به سینما می‌رفت و موجب اولین آشنایی‌ام با سینما شده و از برادر بزرگم فرهاد شایقی تشکر می‌کنم که من را با خسرو دهقان و استادان مهم سینمایی آشنا کرده است». در ادامه از هادی اسلامی، جهانگیر فروهر، حمید حمزه، نعمت گرجی و هم‌صنفی‌هایش در شورای مرکزی کانون کارگردانان قدردانی کرد.او با بیان اینکه من یکی از مؤسسان شورای مرکزی کارگردانان سینمای ایران بودم، گفت: «شورای مرکزی کانون کارگردانان فعلی بهترین شورای مرکزی بوده؛ چراکه جسارت، پیشروبودن و تلاش برای حفظ استقلال در آنها وجود دارد». شایقی سپس به درگیری دوساله‌اش با بیماری اشاره کرد و با لحنی بغض‌آلود از زحمات دکترش که در مراسم بود، تشکر کرد و در ادامه از خانواده خود و همسرش قدردانی کرد و گفت: «آخرین سپاس من از سینماست که به من خیلی آموخته و قوت قلب بوده است. من را به فکر فرو می‌برده و افکارم را غنا می‌بخشیده است». سیامک شایقی در پایان یاد بهزاد رحیمیان، نویسنده «رؤیای صادقه؛ سیری در مستندات سال‌های آغازین سینما در ایران» را گرامی داشت و تصریح کرد: «همان‌طور که در این کتاب اشاره شده که ورود سینما به ایران موجب ورود مدرنیته و مدنیت در ایران می‌شود، من باید بگویم ایران یک جامعه سنتی است و درگیری‌های سنتی دارد. شاید مواجهه با مدنیت مشکلاتی ایجاد کرده است و امیدوارم به سمت تعادلی بین سنت، مدنیت و مدرنیته برویم تا راحت‌تر پای سینما بنشینیم؛ زیرا بسیار برای آموختن و انسان‌شدن نکته دارد». فرهاد شایقی، برادر سیامک شایقی، نیز در انتهای مراسم به روی صحنه آمد و گفت: «نکته‌ای مهم درباره سیامک وجود دارد، «شریف‌بودن و شریف‌زیستن». در جامعه ما که هیولابودن و هیولاشدن نوعی فرهنگ بوده و شده، شریف‌بودن و شریف‌زیستن نوعی خصلت است و سیامک سمبل این خصلت است. من به او و جامعه سینما تبریک می‌گویم؛ چون شریف‌زیستن هزینه دارد و سیامک با قانع‌بودن و داشتن راه‌حلی برای ادامه زندگی این هزینه را پرداخته است. او به دلیل روح بزرگ و صبوری‌اش بیماری‌اش را شکست داده است». بعد از برگزاری این آیین، فیلم «باغ فردوس پنج بعدازظهر» ساخته سیامک شایقی نمایش داده شد.

تأملاتی درباره پخش برنامه «عصر جدید» از شبکه ۳ - بخش نخست

عصر کدام «جدید»؟

دکتر عبدالله گیویان

چرا این روزها تماشای تلویزیون رنج‌آورتر شده است؟ ترجیح تماشای تلویزیون‌های ماهواره‌ای بر تلویزیونی که قرار است ملی باشد، دردناک تر شده است. درد عظیم‌تر این است که ببینیم تلویزیون خودمان درصدد برآمده است با نسخه‌های دست‌کاری‌شده‌ای از ترفندهای تلویزیون‌های دیگر، مخاطب جلب کند. تلویزیونی که قرار است با استمداد از ظرفیت‌های رسانه‌ای مروج ارزش‌ها، معرفت و حکمت بومی باشد، در عوض دارد آنها را در سطح اقتضائات «تلویزیون» و «رسانه‌ای‌بودن» فرو می‌کاهد. یکی از برنامه‌هایی که در پس هیاهوهای فرمی و صوری آن کاستی‌های درخور تأملی دارد، «عصر جدید» است. «عصر جدید» با دیگر برنامه‌های تلویزیونی متفاوت است. این برنامه با تدارکات و تبلیغات گسترده به روی صفحه تلویزیون آمد و هزینه‌های قابل‌توجهی، در مقایسه با دیگر برنامه‌های تلویزیونی، صرف تولید آن شده است. این برنامه را می‌توان شاخصی از فعالیت‌های اخیر تلویزیون برای جذب مخاطب و ورود به میدان رقابت رسانه‌ای دانست. ازاین‌رو تحلیل آن می‌تواند برای فهم تلویزیون و مدیریت کنونی آن کاملا مفید واقع شود. در این برنامه جذابیت و سرگرمی موضوع اصلی است و این به معنای نزدیک‌شدن تلویزیون به معیارهای برنامه‌سازی، احترام به مخاطب و تلاش برای جذب و تأمین رضایت اوست. بنابراین می‌توان در یک سطح از تحلیل این برنامه را مستقلا ارزیابی و نقاط قوت و ضعف آن را تحلیل و تبیین کرد. اینها همه به این «برنامه» و نه «تلویزیون» مربوط می‌شود. اما زمانی که این برنامه در قاب و بافتار شامل آن یعنی شبکه پخش‌کننده و در سطح بالاتر تلویزیون قرار گیرد، معناها متفاوت می‌شود.

هدف از این نوشته تحلیل برنامه عصر جدید در بافتار وسیع‌تر آن یعنی سیاست‌های شبکه‌ای و تلویزیونی است. این تحلیل بر سیاست‌های سرگرمی و نحوه بهره‌گیری از چهره‌ها و مشروعیت قائل‌شدن برای «دیده‌شدن» متمرکز خواهد بود. اینها موضوعاتی متناقض‌نما و حاکی از خللی گفتمانی در عملکرد و جهت‌گیری‌های صداوسیما و تلاش مدیریت شبکه سه برای عبور از این تناقض‌ها و ارائه یک راه‌حل است که می‌شود آن را «سرگرمی به شیوه صدا و سیما» نامید.

نام‌گذاری از اصلی‌ترین ابزارهای اعمال قدرت فرهنگ و عملی گفتمانی است. با استفاده از نام‌هاست که هر فرهنگ و نظام گفتمانی، جهان و واقعیت‌های پیرامون خود را ارزش‌گذاری می‌کند. به‌این‌ترتیب، برای اهالی آن فرهنگ خواستنی‌ها و پسندیده‌ها مشخص و مطرودها و ناخواستنی‌ها معلوم می‌شود. به همین دلیل هم است که انتخاب نام برای یک پدیده تازه کاری دشوار است چراکه گاه یک نام تازه باید واقعیت‌های موجود را دسته‌بندی مجدد و بازچینی کند. آنچه محل تأمل است، پسوند و صفت «جدید» در نام برنامه «عصر جدید» است. درواقع ابهام در این است که از کدام «جدید» حرف زده می‌شود و این برنامه چه چیز جدیدی را قرار است چراغ راه یک «عصر» تلقی کرده باشد؟ پس با تحلیل معانی احتمالی این «جدید» که ظاهرا قرار است صفت یک «عصر» و دوران باشد، باید بتوانیم بخشی از سیاست‌های تلویزیونی را درک کنیم. مشروعیت و امکان تعریف «عصر جدید»ی برای مخاطبان از دو آبشخور سرچشمه می‌گیرد: قدرت رسانه که تقریبا شناخته شده و قدرتی که «برنامه‌ریزان» یا «اتاق فکر» این برنامه دارند و برای بیشتر مخاطبان و ایضا راقم این سطور ناشناخته است؛ همان‌که می‌شود آن را سیاست‌گذاران این برنامه، شبکه محترم سه یا تلویزیون دانست. به‌عبارت‌دیگر، این دو عامل قدرت+مند خود را مجاز و مشروع دانسته‌اند تا «عصر+جدید»ی را برای مخاطب مشخص کنند، آن را «نمایش» دهند/ «بازنمایی» کنند و به‌این‌ترتیب، به آنچه در ذهن داشته‌اند، عینیت ببخشند و ترویج کنند. پس وجه‌تسمیه این برنامه و آن فهم فرهنگی-گفتمانی و سیاست‌های برنامه‌سازی که این نام‌گذاری را مشروع و مجاز می‌کند، همان‌که معنای فرهنگی موردنظر و مراد سیاست‌گذاران بوده، موضوعی است که باید رمزگشایی شود. «عصر جدید» برنامه‌ای است سرگرم‌کننده که در بسیاری از کشورهای جهان به صورتی کمابیش مشابه تولید و پخش شده است. البته این تشابه نسبی به معنای یکسانی و همسانی آنها نیست. مثلا سازنده یکی از این دست برنامه‌ها در آمریکا چندان به دنبال آن نخواهد بود که برای خود ارزشی غیر از سرگرم‌کنندگی و جذابیت ادعا کند. در بافتار سرمایه‌داری غربی این قبیل برنامه‌ها کارکرد معینی دارند: اولا برنامه جذابی تولید می‌شود که با جلب مخاطب به کسب درآمد برای سازندگان و شبکه پخش‌کننده منتهی می‌شود، اعتبار آن را افزایش می‌دهد و به‌این‌ترتیب، زمینه‌ای برای افزایش درآمدهای حاصل از تبلیغات و ماندگاری سازندگان و شبکه پخش‌کننده در بازار رسانه می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، ما با یک شغل رسانه‌ای سروکار داریم که ماحصل آن کسب درآمد از طریق نمایش‌دادن و نمایشی‌کردن «جذابیت» و فروش آن است. سازوکار این برنامه‌ها در عصر نمایش (روزگاری که به تعبیر گی دوبور در آن انباشت سرمایه به تصویر تبدیل می‌شود، همه‌چیز نمایشی شده و از طریق نمایشی‌شدن مثلا استعدادها، این استعدادها به کالایی تبدیل می‌شود؛ کالایی که به فروش می‌رسد تا تأمین‌کننده سود باشد) فروش استعدادهاست.

اما این همه ماجرا نیست. حضور و فعالیت صنایع فرهنگی دیگر از قبیل صنعت موسیقی و صنعت مد در پشت پرده نمایش‌های تلویزیونی از قبیل «امریکنز گات تلنت»، «امریکن آیدل»، «اکس فکتر» و... تعیین‌کننده است. این برنامه‌ها و برنامه‌های مشابه «استعداد»ها را در قالب کالاهایی قابل استفاده و عرضه در بازارهای آن صنایع «نمایش» می‌دهند و در سطحی دیگر سود خود و شبکه‌های پخش‌کننده را تأمین می‌کنند. به علاوه، این «نمایش» حالت یک آگهی جذاب برای صاحبان صنایع فرهنگی پشت پرده را بازی می‌کند.

برنامه‌هایی که به تقلید و به دنبال برنامه‌هایی مثل اکس فکتر و... در کشورهای جهان اول ساخته و نمایش داده می‌شود، همین نقش و کارکرد را کم‌وبیش دارند. با دورشدن از جهان سرمایه‌داری، نقش صنایع فرهنگی و سرمایه در ساخت و پخش این شوهای تلویزیونی مه‌آلودتر و مبهم‌تر می‌شود. جای این صنایع و سرمایه‌ها را معمولا چیزی از جنس ارزش‌های عمومی می‌گیرد؛ یعنی درعوض مفاهیم خیرخواهانه‌ای به کار گرفته می‌شوند تا ادعا شود این برنامه‌ها عام‌المنفعه‌اند؛ مثلا در شبکه «طلوع» افغانستان مضامینی مانند هویت و فرهنگ افغان یا ترغیب زنان به حضور در عرصه هنر و رسانه نقش یک توجیه‌گر ایدئولوژیک را ایفا می‌کند. توجیهات یادشده از جمله ارزش‌هایی است که به تناوب و به تلویح یا تصریح، دستاویز مجریان و داوران می‌شود تا با استمداد از آن برنامه خود را برنامه‌ای ملی و موجه جلوه دهند. برنامه‌هایی از این دست با حضور حامیان شکل می‌گیرد و پشتیبانی از تولید و پخش این برنامه‌ها در موطن اصلی آنها تابع سازوکارهای کاملا اقتصادی است. در کشورهای پیرامونی، این مراکز اقتصادی هستند که به منظور تأمین بازار مصرف کالاهای خود و با تظاهر به مشارکت در انجام فعالیت‌های عام‌المنفعه از این قبیل برنامه‌ها حمایت می‌کنند؛ مثلا یکی از کارخانه‌های تولیدکننده نوشابه‌های انرژی‌زا حامی برنامه مشابه «عصر جدید» در شبکه طلوع افغانستان است. حمایت مالی از برنامه «عصر جدید» چگونه اتفاق می‌افتد؟ این رسم نیست که برآورد، هزینه‌ها و سود و دستاورد برنامه‌های تلویزیونی شفاف و اعلام شود. باوجوداین می‌توان ردی از حامیان مالی دید: «به‌پرداخت بانک ملت»؛ بانکی دولتی که ۳۰ بهمن ۱۳۸۷ خصوصی شده است. این برنامه با توجه به معیارهای موجود تلویزیون، تولیدی سنگین و پرهزینه است. بنابراین باید پذیرفت که بودجه بسیاری برای تأمین هزینه‌های سنگین تولید این برنامه صرف شده است. علاوه‌براین، تدارکاتی که برای آماده‌سازی داوطلبان شرکت در برنامه مورد نیاز است (به‌نحوی‌که در برنامه‌ای که پشت‌صحنه تولید این برنامه را نشان می‌داد و در ۱۵ اردیبهشت سال جاری از شبکه سه پخش شد) مستلزم بودجه‌ای سنگین است. تأمین بخش قابل‌توجهی از این مبالغ، بنا بر شنیده‌ها، برعهده سازمان صداوسیما بوده است. این به آن معناست که با توجه به مضایق مالی این سازمان، ساخت این برنامه عملی اندیشیده و عامدانه و هدفمند بوده است و به‌هیچ‌وجه نباید آن را اتفاقی عادی تلقی کرد. این موضوع برای ما از آن نظر مهم است که قاعدتا باید این هزینه‌ها برای جاانداختن «عصر جدید»ی باشد که سیاست‌گذاران سازمان در ذهن داشته‌اند. اگر این برنامه را یک شبکه خصوصی پخش کرده بود، بی‌اطلاعی از پس و پیش‌پرده تولید و پخش آن به این اندازه اهمیت نمی‌داشت. اگر شبکه‌ای غیرمتکی بر بودجه عمومی و بدون ادعاهای ارزشی مستقلا یا با مشارکت برخی سرمایه‌گذاران یا صنایع فرهنگی، برنامه‌ای سرگرم‌کننده ساخته بود، موضوع متفاوت می‌بود؛ در آن صورت این «جدید» بودن را می‌شد یک سوءتفاهم/ بصیرت که برای فرهنگ ملی کشور مضر/ مفید است، ارزیابی کرد. اما این برنامه را سازمانی ساخته است و مصرانه آن را ترویج می‌کند که ویژگی‌های خاصی دارد: متکی بر بودجه عمومی است، ملی خوانده می‌شود و نوعا متکی بر الگوی خدمت عمومی معرفی شده است. این تلویزیون که ادعا دارد «دانشگاه عمومی» است، موظف به ترویج و پاسداشت فرهنگ عمومی است. با این موضع نباید انتخاب نام «عصر جدید» انتخابی سرسری و بی‌منطق باشد.

سرگرمی؟ کف و کیف مشروع؟

چه چیزهایی در این برنامه جدید است؟ همه کسانی که استعدادی دارند و کسانی که می‌خواهند، اما نشده است در سطح وسیع «دیده» شوند به این برنامه دعوت شده‌اند تا نه‌تنها «دیده شوند»، بلکه درباره آنها، توسط منتخبان برنامه و در مواردی «مردم»، داوری صورت گیرد. پس در وهله نخست به‌رسمیت‌شناخته‌شدن «دیده‌شدن» (آنچه سازندگان این برنامه صراحتا اعلام کرده‌اند) و جایگاه این برنامه در قالب‌زدن به استعدادها و سلیقه‌های مردم (آنچه به واسطه داوران تلویحا اعمال می‌شود) از ویژگی‌های این برنامه است. تلاش برای دادن نقشی به مردم برای داوری را نیز می‌توان تقلایی برای جلب و جذب مخاطب تلقی کرد.

به‌رسمیت‌شناختن کارکرد سرگرمی برای رسانه ملی- به‌خصوص سرگرمی‌هایی که مردم مبدع و مجری آن هستند - تحول قابل‌توجهی است و اینکه تلویزیون باید چارچوبی برای «دیده‌شدن» افراد و جوانان «سرگرمی‌آفرین» فراهم کند، نکته جدیدی است. اگرچه مثلا ورزش به‌عنوان تأمین‌کننده سلامتی یا تأمین‌کننده غرور ملی بزرگ داشته می‌شده، اما در تاریخ صداوسیما سرگرمی و کارهای جالب امر چندان مطلوبی نبوده است. تلاش بر این بوده است که نکات، حکمت‌ها و معناهایی حتی در کارهای طنز تنیده شود. اینکه با صرف نیرو و وقت و بودجه قابل‌توجه (به شرحی که در پشت صحنه‌های این برنامه گزارش شده است) برنامه‌ای برای «نمایش» کارهایی صرفا جذاب تولید شود، قابل‌تأمل است. اینکه «کف و کیف» نشانه مقبول‌بودن یک نمایش باشد قابل‌توجه است.

از سوی دیگر، «دیده‌شدن» در تقابل با فرهنگی است که تظاهر و نمایش را نامطلوب و «گمنام‌بودن» و «برای خدا و نه برای مردم کارکردن» را مطلوب می‌شمارد. پذیرش اینکه در جامعه هستند کسانی که توان سرگرم‌کردن ابتکاری دیگران را دارند و می‌خواهند و می‌بایست دیده شوند، به خودی‌خود می‌تواند برداشتن گامی جدی به سوی «جامعه نمایش» و پذیرش آن تلقی شود...

زیر درختان زیتون

بحث آزاد درباره کتاب «موج نو»

● **گروه هنر:** جمعه ۱۴ تیر، ساعت ۱۸:۳۰ بحثی آزاد با حضور احمد طالبی‌نژاد و محسن آزرم درباره کتاب «موج نو» (سینمای ایران چگونه دگرگون شد) برگزار می‌شود. این کتاب که به قلم احمد طالبی‌نژاد نوشته شده است، به تحلیل آثار اصغر فرهادی، هوشنگ مرادی‌کرمانی، پرویز شهبازی، کیانوش عیاری، خسرو دهقان، سعید راد و رضا کیانیان پرداخته است.

فیلم‌های جشنواره فیلم شهر

● **گروه هنر:** اسامی ۱۸ اثر در بخش مسابقه فیلم‌های سینمایی هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم شهر اعلام شد.

فیلم‌های «در وجه حامل» (بهمن کامیار)، «تابستان داغ» (ابراهیم ایرج‌زاد)، «داروکوب» (بهروز شعیبی)، «یک‌کیلو و بیست‌ویک گرم» (رحیم طوفان)، «دوستت دارم» (افشین هاشمی)، «جشن دلتنگی» (پوریا آذربایجانی)، «یادم تو را فراموش» (علی عطشانی)، «چهارراه استانبول» (مصطفی کیایی)، «مغزهای کوچک زنگ‌زده» (هومن سیدی)، «ملی و راه‌های نرفته‌اش» (تهمینه میلانی)، «سرو زیر آب» (محمدعلی باشه‌آهنگر)، «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» و «لاتاری» (محمدحسین مهدویان)، «معکوس» (پولاد کیمیایی)، «اتاق تاریک» (سیدروح‌الله حجازی)، «زرد» (مصطفی تقی‌زاده)، «دیدن این فیلم جرم است» (رضا زهتابچیان) و «کارت پرواز» (مهدی رحمانی) از سوی اعضای هیئت انتخاب بخش سینمایی هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم شهر- محمد احسانی‌زاده، حسن بلخاری قهی و محمدحسین لطیفی- برای رقابت در این بخش انتخاب شدند.

هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم شهر ۲۶ تا ۳۱ تیرماه سال جاری از سوی مؤسسه تصویر شهر با شعار «شهروند مسوول، شهر سالم» و به دبیری هاشم میرزاخانی در پردیس سینما گالری ملت برگزار می‌شود.

اهدای یک تندیس جدید در «جشن حافظ»

● **گروه هنر:** برای اولین بار از تندیس تازه‌ای با عنوان «جایزه دستاورد فردی ویژه» در نوزدهمین جشن سینمایی و تلویزیونی دنیای تصویر (حافظ) رونمایی خواهد شد.

بنا بر اعلام برگزارکنندگان این جشن، جدیدترین تندیس حافظ از این پس به افرادی در حوزه سینما و همچنین صنعت نمایش و سرگرمی تعلق می‌گیرد که با وجود اهمیت مشارکت و کارگروهی، موفق شده‌اند به واسطه استعداد و استمرار در حوزه فعالیت خود به دستاوردهای چشم‌گیر شخصی و تجربیات ویژه نائل شوند. این جایزه به حوزه خاصی محدود نمی‌شود و مبنای اصلی برای انتخاب چهره برگزیده اهمیت و تأثیر فردیت، یکتایی حضور و کیفیت تخصص مورد بحث خواهد بود. از اولین برنده تندیس حافظ برای دستاورد فردی ویژه در مراسم امسال تقدیر به عمل می‌آید. نوزدهمین جشن سینمایی و تلویزیونی «دنیای تصویر» بیستم تیرماه برگزار می‌شود.

فیلم «مرد جعبه‌ای» آماده شد

● **گروه هنر:** فیلم کوتاه «مرد جعبه‌ای»، به نویسندگی و کارگردانی منوچهر تیموزاده و تهیه‌کنندگی علیرضا برازنده آماده نمایش شد. تارا اوتادی، بهزاد خلج، حمیدرضا عباسی و حسین نورجهانی در این فیلم کوتاه ایفای نقش می‌کنند. مرد جعبه‌ای روایتگر زندگی گزارشگر میان‌سالی است که برای رسیدن به موفقیت در حال ساخت فیلمی از زندگی نوجوانی است که داخل جعبه چوبی زندگی می‌کند و برخلاف خواسته مادرش بیرون نمی‌آید، اما گزارشگر بعد از نزدیک‌شدن به دنیای نوجوان شگفت‌زده شده و مجذوب دنیای نوجوان و زندگی جعبه‌ای می‌شود.

لطایف عبید و ادبیات شفاهی

● **گروه هنر:** یکی از موضوعات مهم در ادب عامه، تعامل ادب شفاهی و کتبی است. گاه پیش می‌آید که از برخی روایت‌های شفاهی چند روایت کتبی در منابع مختلف آمده است. اینکه روایت داستانی مشترک در این دو حوزه چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی با هم دارند و روایت‌های شفاهی با کدام‌یک از روایت‌های کتبی قرابت بیشتری دارد، از مسائلی است که در این بررسی‌ها باید مشخص شود. این موضوع در همه انواع داستانی رایج است و مصداق‌هایی از آن را در ادب حماسی و پهلوانی، تعلیمی و غنایی می‌توان نشان داد. در لطیفه‌ها بنا بر علت‌های مختلف این موضوع رواج بیشتری دارد. بیست‌ویکمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره عبید زاکانی در روز چهارشنبه، ۱۲ تیر، ساعت ۱۶:۳۰ با عنوان «لطایف عبید و ادبیات شفاهی» به بررسی تأثیرات عبید بر طنز شفاهی و به‌ویژه لطیفه اختصاص دارد که با حضور دکتر محمد جعفری‌قنواتی (پژوهشگر فرهنگ عامه) در مرکز فرهن